



بخش عمده فجایع عصر اموی نیز با همین پشتوانه‌های نظری و فکری (مرجئه) صورت می‌پذیرد و حتی «کربلا» و شقاوت و قتل‌عام بی‌رحمانه فرزندان پیامبر و اصحاب بزرگواری که عمده آنان برای سپاه عمر سعد شناخته شده بودند و گاه پس از شهادت آنان، عناصری از سپاه دشمن به قاری قرآن بودن و زاهد و پارسا و یار پیامبر بودنشان اشاره می‌کردند، با همین تفکرات ممکن و میسر شد.

فضیلت‌ها و ویژگی‌های یاران امام حسین

دکتر محمد رضا سنگری



یار پیامبر بودنشان اشاره می‌کردند، با همین تفکرات ممکن و میسر شد.

جبرگرایی و باور ناروا به قضا و قدر
نظام اموی و باورمندان و اندیشه گستران آن، مبلغ تفکر جبر بودند. رسانه‌های گوناگون چون منبر و خطابه، شعر، روایات بر ساخته و گاه تأویل و تفسیرهای انحرافی از آیات و روایات، فضای اجتماعی را برای پذیرش اندیشه‌های جبرگرایانه آماده کرده بود.

ره‌آورد باور جبر؛ تأیید و تفسیر ستم، توجیه گناه و فساد، سکوت و خاموشی در مقابل جنایات و فجایع و حتی همراهی با آنان بود. مطالعه برخوردهای عبيدالله با مسلم بن عقیل، زینب کبری و قافله اسیران و نیز محاجه یزید با امام سجاد و زینب کبری و دیگر اسیران و خطبه‌خوانی‌های عبيدالله و یزید و مبلغان رسمی پس از وقوع حادثه کربلا گواه ترویج و تعمیق این تفکر در جامعه آن روزگار است.

یزید به آیه ۲۶ سورة آل عمران استناد می‌کند و پیروزی خود را و برتری یافتن در کربلا را! اراده الهی می‌خواند؛ وقتی می‌خواند: «قل اللهم مالک الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بيدک الخير انک علی کل شی قدیر» با پاسخ کوبنده امام سجاد و حضرت زینب مواجه می‌شود. پاسخ امام سجاد به یزید شنیدنی است وقتی نام امام را پرسید و امام پاسخ داد علی، یزید گفت: مگر علی را خدا در کربلا نکشت (منظور یزید علی اکبر بود) و امام پاسخ داد: مردان شما برادر من را کشتند.

تلاش امام سجاد را در شکستن اندیشه جبر در این آیه می‌توان یافت که امام سجاد هنگام ورود به کاخ یزید قرائت کرد: «هیچ رویداد سختی در زمین و در زندگی شما رخ نمی‌دهد مگر آن که در کتابی پیش از آن ثبت گردیده است. این کار بر خدا آسان است و برای آن است که تا بر آن چه از دستتان رفته است اندوهگین نشوید و به دست آورده‌ها مغروران نسازد که خداوند خود بزرگ بینان مغرور را دوست ندارد»^۱

یزید با شنیدن این آیه با همان تفکر جبرگرایانه و برای تبرئه خویش این آیه را تکیه‌گاه خود قرار داد: «و ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم و یعقوا عن کثیر؛ و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و [خدا] از بسیاری در می‌گذرد»^۲ اما امام در سخنانی که در تفسیر این آیه می‌آورد، هوشمندان مرزهای اشتباه‌برانگیز جبر و اختیار را روشن می‌سازد و پندارهای باطل یزید را آشکارا رد می‌کند.

پی‌نوشت

۱. الايضاح، صص ۴۵-۴۶

۲. حدید، ۲۲-۲۳

۳. شوری، ۳۰.

روشنگری و رسواگری

یاران بصیر نهضت عاشورا، نه تنها دشمن شناسند که هر فرصت و موقعیتی را برای معرفی بیداد و ستم دشمنان و حتی تحلیل انگیزه‌ها و ریشه‌های انحراف و سقوط آنان مطرح می‌کنند.

در عاشورا، یاران اباعبدالله، خود را بر «دین علی» معرفی می‌کنند و در مقابل، برخی یاران عمر سعد خود را بر «دین عثمان» می‌دانند.

این تقابل و رویارویی «دین علی و دین عثمان» گواه دو جریان است که هرچند ریشه‌های آن را باید پیش از عثمان دانست اما اوج این تضاد و بارز شدن این دو جریان را در همان عصر عثمان باید جست‌وجو کرد.

عصر عثمان، عصر اقتدار معاویه، تبعید یاران بزرگ پیامبر از جمله ابوذر به ریزه، ایجاد فضای رعب و وحشت و خشونت، ترویج اندیشه‌های مرجئه، جبرگرایی و علوی‌ستیزی است. این قضا و ترویج این اندیشه‌ها، به تثبیت قدرت و ثروت امویان، توجیه خیانت‌ها و خیانت‌ها و ساختن فضایی رخوت‌زده، خمود و خاموش و تن‌سپردن به هر شرایط و موقعیتی منجر می‌شد.

عاشورا در روزگاری به وقوع می‌پیوندد که جریان غالب فکری «مواد اعظم» یا مردم عوام به دلیل تبلیغات گسترده اموی در چند حوزه ترویج اندیشه مرجئه، جبرگرایی و باور ناروا به قضا و قدر؛ مشروعیت‌بخشی به سلطنت و اشرافیت، سامان یافته است.

ترویج اندیشه مرجئه

تفکر مرجئه را در روشن‌ترین تبیین «فضل بن شاذان نیشابوری» گزارش کرده است: «اصلی که مرجئه بدان عقیده دارند این است که اگر یکی از آنان، پدر، یا مادر، پسر یا دختر و برادرش را ذبح کند، ایشان را در آتش بسوزانند، یا آن که مرتکب زنا و سرقت و قتل نفسی شود که خدا حرام کرده، یا آن که قبر آن‌ها را بسوزانند، یا کعبه را خراب کند، یا نبش قبر نماید یا مرتکب کبیراهی گردد که خداوند از آن نهی کرده است، این اعمال ایمان وی را فاسد نمی‌کند و او را از ایمان خارج نمی‌گرداند. چنین فردی مادام که به زبان اقرار بر شهادتین دارد، ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل است، حتی اگر آن چه می‌خواهد انجام دهد و مرتکب کارهایی گردد که خدا از آنان نهی کرده است»^۱

رواج چنین تفکری هر جنایتی را مباح می‌کند و هر عملی را جایز و اگر تأمل شود زیرساخت رفتار اموی را همین باور توجیه می‌کند. بخش عمده فجایع عصر اموی نیز با همین پشتوانه‌های نظری و فکری صورت می‌پذیرد و حتی «کربلا» و شقاوت و قتل‌عام بی‌رحمانه فرزندان پیامبر و اصحاب بزرگواری که عمده آنان برای سپاه عمر سعد شناخته شده بودند و گاه پس از شهادت آنان، عناصری از سپاه دشمن به قاری قرآن بودن و زاهد و پارسا و